

1. Mose 3

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و مار از هم حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هُشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از هم درختان باغ نخورید؟»
- 2 زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می‌خوریم،
- 3 لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید.»
- 4 مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد،
- 5 بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»
- 6 و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، خورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.
- 7 آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند.
- 8 و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.
- 9 و خداوند خدا آدم را ندا داد و گفت: «کجا هستی؟»
- 10 گفت: «چون آواز را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.»
- 11 گفت: «که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟»
- 12 آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.»
- 13 پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.»
- 14 پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از هم حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.
- 15 و عداوت در میان تو و زن، و در میان دُریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنی وی را خواهی کوبید.»
- 16 و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زاید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.»
- 17 و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد.
- 18 خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد،

19 و به عرق پیشانیات نان خواهی خورد تا حینی که به خاك راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاك هستی و به خاك خواهی برگشت.»

20 و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

21 و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.

22 و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نيك و بد گردیده. اينك مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.»

23 پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند.

24 پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کروییان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.